

ساخت واژه در دیوان حافظ

واژگان کلیدی

* ساخت واژه

* واژه

* تکواژ

* وند تصریفی

* وند اشتقاقی

ساناز صادقی سوره* s.sadeqi.sss@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

دکتر ایران کلباسی

استاد زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

اغراق نخواهد بود اگر حافظ شیراز را حافظه‌ی ایران بدانیم، معانی و مفاهیمی که در دیوان حافظ، روح خواننده را به خود مجذوب می‌کند عصاره‌ی تفکر، فرهنگ و تاریخ و جوهره‌ی تجربیات قوم ایران است. امروزه شاهد هستیم که بیشترین کتاب‌های منتشر شده در ایران، درباره یکی از ویژگی‌های حافظ و شعرش می‌باشند. هدف این پژوهش بررسی شیوه‌های تشخیص واژگان مرکب و مشتق و مرکب-مشتق با توجه به کتاب *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی/ امروز از ایران کلباسی (۱۳۹۱)* می‌باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. دیوان حافظ مورد بررسی در این تحقیق چاپ دهم نسخه‌ی علامه قزوینی و قاسم غنی است که سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات شقایق چاپ شده است. در این مقاله، پژوهشگر از مطلع «الف» تا «ی» دیوان حافظ را بررسی نموده است و بر اساس نتیجه‌گیری‌های بدست آمده میزان استفاده از کلمات مشتق، مرکب یا مرکب-مشتق، پیشوند و پسوندهای اشتقاقی غیر فعلی، بن حال و بن گذشته، جزء غیر فعلی به صورت پیشوند و پسوندهای اشتقاقی و جزء فعلی و همینطور حرف اضافه را مشخص کرده است. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های این پژوهش بررسی ساخت واژه در شعر حافظ، کشف عناصر سازنده واژه‌های مشتق و مرکب و از سویی دیگر فرآیندهای ترکیب و اشتقاق در شعر او می‌باشد. همچنین این بررسی ما را با اصول ساخت واژه‌ای مشتق و مرکب در زمان حافظ یعنی قرن هشتم آشنا خواهد کرد و در نهایت می‌توان ساختار زبانی دیوان حافظ را با زبان معیار مقایسه کرد.

مقدمه

لسان الغیب شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، بی‌شبهه بزرگترین غزل‌سرای زبان فارسی است. او در قرن هشتم در شیراز بدنیا آمد. حافظ زیباشناسی است که برای جلوه‌دادن به شعر، ظریف‌ترین کلمات و واژه‌ها را برمی‌گزیند. کلمات در شعر او جوشیدن می‌گیرند و به رقص در می‌آیند و موسیقی دلنشین شعر او روح آدمی را نشاط می‌بخشد. در شعر او واژه به قدری در جایگاه شعر نشسته که گویی مخلوق دست طبیعت است و نه ساخته و پرداخته دست انسان. دیوان حافظ با توجه به شهرت در میان فارسی‌زبانان می‌تواند نقش بسزایی برای استخراج اصول ساخت واژه فارسی داشته باشد. ناآگاهی نسبت به آثار ادبی موجب محدودیت دایره واژگان و به کار نبردن شیوه‌های ساخت واژه‌ای می‌شود. از این رو با فقر واژگان فرآیند قرض‌گیری بیشتر خواهد شد؛ در صورتی که با شناخت اصول ساخت واژه‌ای زبان فارسی می‌توان واژگان جدید را از درون خود زبان تولید کرد و بر توانایی‌های درونی زبان برای تولید واژه تکیه کرد. پژوهشگر در نظر دارد با بهره‌گیری از متون ادبی و کهن به شیوه‌های ساخت واژه در دیوان حافظ بپردازد و به اصول ساخت واژه‌ای این تحقیق دست یابد. هدف از این تحقیق بررسی روش‌های واژه‌سازی علمی در زبان فارسی و فراهم کردن داده‌هایی از گذشتگان به ویژه در دیوان حافظ است که حاصل این کار می‌تواند مورد استفاده کاربران امروز فارسی زبان قرارگیرد. همچنین هدف این پژوهش بررسی ساخت واژه در شعر حافظ، کشف عناصر سازنده واژه‌های مشتق و مرکب و از سویی دیگر فرآیندهای ترکیب و اشتقاق در شعر او می‌باشد. این بررسی ما را با اصول ساخت واژه‌ای مشتق و مرکب در زمان حافظ یعنی قرن هشتم آشنا خواهد کرد و در نهایت می‌توان ساختار زبانی دیوان حافظ را با زبان معیار مقایسه کرد. از این رو بررسی ساخت واژه در شعر حافظ می‌تواند در زمینه زبانشناسی و کشف راز ماندگاری شعرهای حافظ بسیار سودمند باشد. بنابراین در این پژوهش سعی در بررسی ساخت واژه‌های اشعار حافظ از مطلع (الف) تا (ی) خواهد شد.

چارچوب تحقیق

واژه‌سازی دو مانع عمده بر سر راه دارد: موانع برون زبانی و موانع درون زبانی. موانع برون زبانی به فرهنگ جامعه بازمی‌گردد و موانع درون زبانی به ساختمان زبان مربوط است که به امکانات و فرآیندهای ساخت‌واژه مربوط می‌شود، دستگاہ واژه‌سازی زبان فارسی در برخی عرصه‌ها

توانمند است و در برخی عرصه‌ها ناتوان (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۳۰). موضوع واژه‌سازی و گزینش واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های بیگانه سالهاست که مورد توجه ایرانیان قرار گرفته و این امر در سازمان‌هایی از قبیل فرهنگستان، ارتش، مؤسسات تحقیقاتی به طور گروهی و یا توسط نویسندگان و مترجمان به طور انفرادی صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. تاکنون پژوهش‌های فراوانی در این زمینه صورت گرفته، ولی هنوز مواردی می‌توان یافت که بررسی بیشتر در باره آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد، ساختمان واژه یکی از این موارد است (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۱).

بررسی ساخت واژه در حوزه ادبیات می‌تواند نقطه عطفی میان علم زبان‌شناسی و ادبیات باشد و با توجه به تسریع مقوله‌ی قرص‌گیری واژگان در دوره‌ی ارتباط جهانی می‌توان با در نظر گرفتن شیوه‌های ساخت واژه‌ای این روند را در مسیری قرارداد که با توجه به پذیرش افراد جامعه، واژگان نوین را توسط ساختارهای درونی زبان تولید کرد و کاربرد واژگان بیگانه را به کمترین حد رساند. شیوه‌های تشخیص واژگان مرکب و مشتق و مرکب-مشتق با توجه به کتاب «ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز» (۱۳۹۱)، از ایران کلباسی بیان شده‌اند. براساس این کتاب ۱۲ نوع ساخت، برای واژگان مرکب غیرفعلی وجود دارد و همچنین مفهوم واژگان مشتق غیرفعلی در این کتاب متفاوت با دستورهای سنتی زبان فارسی است. زیرا براساس دستورهای سنتی، واژه‌ای که از فعل گرفته شده باشد، مشتق نامیده می‌شود. اما در اینجا این باور وجود ندارد و واژه‌ای که دارای وندهای اشتقاقی باشد، به عنوان واژه مشتق محسوب می‌شود.

در این پژوهش، پژوهش‌گر در نظر دارد مشخص کند که در دیوان حافظ کلمات مشتق، مرکب یا مرکب-مشتق، پیشوند و پسوندهای اشتقاقی غیر فعلی، بن حال و بن گذشته، جزء غیر فعلی به صورت پیشوند اشتقاقی و جزء فعلی و همینطور حرف اضافه کدام بیشتر و کدام کمتر به کار رفته است؟ نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهش‌های مشابه در چهارچوب ساخت واژه و همچنین برای ساخت واژگان نوین به کار رود.

دستور ساختگرایی

در قرن بیستم زبان‌شناسان ساختگرا، صرف را از منظر توصیفی و تحلیلی بررسی می‌کردند و سعی بر آن داشتند که با مطالعه جداگانه سطوح زبانی، فارغ از اطلاعات سطوح دیگر، زبان را تحلیل کنند. این مطالعات ابتدا در سطح واج بود و پس از آن اشتیاق به مطالعات صرفی نیز به

وجود آمد. این واقعیت بر آنان روشن شد که ممکن است واژگان از نظر ساختمان درونی بسیار پیچیده باشند. ساختگرایان، واژه ها را به عناصری کوچکتر از واژه تجزیه کردند که دارای معنی و یا نقش دستوری بودند (کاتامبا، ۲۰۰۶: ۳-۵). زبان شناسان مکتب ساختگرایی آمریکایی، اولین زبان شناسانی بودند که دست به تقطیع و تحلیل واژگان زدند. این زبان شناسان دلیلی منطقی برای تقطیع و تحلیل واژگان داشتند، زیرا آنان دست به بررسی برخی از زبان ها زده بودند که تا به حال با آن روبرو نشده بودند و یا این زبان ها حتی دستور نوشتاری هم برای راهنمایی این زبان شناسان نداشتند. بنابراین مهم نبود که چه زبانی مورد بررسی قرار می گیرد بلکه شیوه تحلیلی برای بررسی واژگان مهم بود که مستقل از ساختارها و دستورها باشد (آرنوف^۱، ۲۰۱۱: ۱۲). فردینان دوسوسور زبان شناس اهل ژنو، کسی است که به اندیشه های زبان شناسی نوین شکل داد و در درس های دانشگاهی خود بین سال های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ زبان شناسی را بر پایه ای علمی گذاشت. اندیشه های سوسور در تعیین مسیر زبان شناسی جدید بسیار موثر افتاد و پس از او مکتب های زبان شناسی گوناگونی پدید آمد که از همه مهمتر مکتب های زبان شناسی پراگ، کینهاک، و آمریکایی است. این مکتب ها که از نظرات سوسور الهام گرفتند بعداً راه های نسبتاً جداگانه ای پیمودند و عموماً ساختگرا نامیده شدند. به این اعتبار سوسور را آغازگر زبان شناسی ساختگرا می دانند (باطنی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸). اگرچه هر دو نوع ساختگرایی (اروپایی و آمریکایی) در قبول این نظر با هم مشترک بودند که هر زبان ساختاری مستقل است که در ذهن یا مغز گویندگان آن قرار دارد و وجود دو عامل در آمریکا باعث شد که زبان شناسی ساختگرا در این کشور از زبان شناسی ساختگرا در اروپا متمایز گردد. یکی وجود زبان های گوناگون میان بومیان سرخ پوست آمریکایی و دیگری ظهور و رواج مکتب روان شناسی رفتارگرا در این کشور است. وجود زبان ها و فرهنگ های بومی در آمریکا انگیزه ای نیرومند بود تا مردم شناسان و زبان شناسان با شتاب به بررسی و ثبت و ضبط این فرهنگ و زبان ها بپردازند. عامل دوم رفتار گرایی است که در آمریکا رشد و نمو یافت و روی زبان شناسی در این کشور سخت تاثیر گذاشت. لئونارد بلومفید که بنیانگذار مکتب ساختگرایی آمریکایی است با شدت می کوشید تا مفاهیم رفتارگرایی را در حوزه زبان شناسی نیز به کار برد (همان، ۸۱-۸۲).

¹ Aronoff

از مهمترین ویژگی های زبان شناسی ساختگرایی آمریکایی می توان به موارد زیر اشاره کرد :

تکیه روی جنبه عینی و ملموس زبان: از نظر ساختگرایان آمریکایی پیکره ای که از گفتار مردم عادی به دست آمده باشد (جمله های واقعی ضبط شده یا نوشته شده) تنها مواد اولیه قابل اعتمادی است که می تواند برای کشف و نوشتن دستور یک زبان مورد استفاده قرار گیرد.

کنار گذاشتن معنا: از آنجا که این زبان شناسان در بررسی زبان به دنبال واقعیات عینی و قابل مشاهده می گشتند و از آنجا که معنا چیزی نیست که ظاهری عینی و قابل مشاهده داشته باشد، ناچار بررسی معنا را از حوزهی زبان شناسی خارج کردند. به نظر این زبان شناسان ساخت زبان را می توان به کمک تکنیک های دقیقی که از پیش تعیین شده است کشف کرد، و در توصیف ساختاری زبان، سطوح مختلف را باید از یکدیگر مجزا نگه داشت. نخست باید واج های زبان را بدون توسل به اطلاعات دستوری کشف نمود و سپس به کشف تکواژها (یعنی کوچکترین واحدهای نحوی) و شیوه های ترکیب آنها پرداخت و این کار بدون توسل به اطلاعات معنایی انجام شود. درباره ساخت جمله یا هر قطعه ای از زنجیره گفتار معتقدند که آن را می توان به عناصر کوچکتری تجزیه نمود تا سرانجام واحدهایی به دست آیند که دیگر قابل تجزیه نباشند که ما آن را تکواژ می گوییم.

یکی از ویژگی های بینشی سوسور نسبت به زبان شناسی، مطالعه صرف و محض زبان فارغ از عواملی همچون جامعه و طبقات اجتماعی، جغرافیا، فرهنگ، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی زبان و امثال آن تعیین شده است. دیگر ویژگی بینشی سوسور عبارت است از "کل گرایی"^۱ و "ذهنگرایی"^۲ او اجزاء زبان را به عنوان عناصر تشکیل یک کل می پنداشت که هرکدام جایگاه و نقشی در درون آن کل به عهده دارد. آراء و مفاهیم نظری مطرح شده از سوی سوسور مکتب زبان شناسی ساختگرایی و ساخت گرایی اروپایی را پدید آورد (دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۲). در ساختگرایی آمریکایی واج شناسی، تکواژشناسی و مشخصاً استخراج واج ها و تکواژها و طبقه بندی آنها مدنظر قرار داشتند و توجه اندکی به نحو و مقولات نحوی که مقولات انتزاعی سطوح بالای زبان محسوب می شدند، معطوف گردیده بود (همان، ۱۶).

¹ universalism

² idealism

دیوان حافظ

دیوان حافظ که مشتمل بر حدود ۵۰۰ غزل، چند قصیده، دو مثنوی، چندین قطعه و تعدادی رباعی است، تاکنون بیش از چهارصد بار به اشکال و شیوه‌های گوناگون، به زبان فارسی و دیگر زبان‌های جهان به چاپ رسیده است. شاید تعداد نسخه‌های خطی ساده یا تذهیب شده آن در کتابخانه‌های ایران، افغانستان، هند، پاکستان، ترکیه و حتی کشورهای غربی از هر دیوان فارسی دیگری بیشتر باشد (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲۶۵-۲۶۷) شایان ذکر است این پژوهش بر اساس دیوان حافظ از روی نسخه‌ی علامه قزوینی و قاسم غنی انتشارات شقایق، چاپ دهم در سال ۱۳۸۱ صورت گرفته است.

ساخت واژه (صرف)

ساخت واژه، بخشی از «صرف» است. واحد بسیط این تحلیل واژک^۱ است. در ساخت واژه دو لایه‌ی تصریفی^۲ و اشتقاقی^۳ وجود دارد. بنابراین صرف که به هر دو این لایه‌ها توجه دارد به دو قسمت صرف تصریفی^۴ و صرف اشتقاقی^۵ تقسیم می‌گردد: در صرف تصریفی به بخشی از واژه پرداخته می‌شود که به طور مستقیم با نقش نحوی آن سروکار دارد. در این قسمت کوشش می‌شود، مجموعه تغییرات ساخت واژه، به سبب نقش آن در جمله، مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان مثال «مردها» از دو قسمت «مرد» و «ها» و «می‌روم» از سه جزء «می»، «رو» و «م-» تشکیل شده است که به نقش نحوی این واژه‌ها مربوط‌اند. واژک‌های مورد مطالعه در صرف تصریفی را واژک تصریفی^۶ می‌نامند. در صرف اشتقاقی به آن بخش از ساخت واژه توجه می‌شود که به خود واژه، فارغ از نقش نحوی آن، تعلق دارد و در واقع ساختی است که از طریق آن خود کلمه به دست می‌آید. به طور مثال هرگاه گفته شود که «گلدان» از «گل» و «دان» یا کارخانه از «کار» و «خانه» ساخته شده است، مطالعه اشتقاقی صورت گرفته است. واژک‌های مورد مطالعه در صرف اشتقاقی را واژک اشتقاقی^۷ نامند. این واژک‌ها نقش واژه سازی دارند. صرف اشتقاقی را صرف قاموسی^۸ یا واژه سازی^۹ نیز نامیده‌اند (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۰).

^۱Morpheme^۲Inflectional^۳Derivational^۴MorphologyInflectional^۵Derivational Morphology^۶Inflectional Morpheme^۷MorphemeDerivational^۸Lexical Morphology^۹Word Formation

واژه

واژه را می‌توان از چهار نظر تعریف کرد:

۱. از نظر آوایی واژه یک ساخت آوایی است که از یک یا چند هجا تشکیل شده، دارای یک تکیه است و در آغاز و پایان آن یک «درنگ» وجود دارد، یعنی می‌توان در آغاز و پایان آن سکوت کرد.

۲. از نظر ساخت صرفی از یک یا چند واژک تشکیل شده و در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان «گروه» به کار می‌رود.

۳. از نظر معنایی عبارت است از یک واحد معنایی که بر یک یا چند مفهوم منفرد دلالت دارد.

۴. از نظر املایی دارای وحدت املایی است، به این معنی که به طور معمول در نوشته، فاصله‌ای در دو طرف آن رعایت می‌شود (کلباسی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱).

واژک (تکواژ)

«واژک» کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا نقش‌دار زبان است که در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان واژه به کار می‌رود. واژک مفهوم انتزاعی دارد، تظاهر عینی آن را واژ^۱ و گونه‌های آن را واژ گونه^۲ نامیده‌اند. وقوع واژگونه‌ها مشروط به بافت^۳ است، به این معنی که در بافت‌های متفاوت صورت‌های متفاوتی از آنها ظاهر می‌شود. به طور مثال در زبان فارسی مفهوم انتزاعی نشانه زمان گذشته، «واژک» است، صورت عینی آن «واژ» و انواع آن یعنی -t, -d, -ād, -id, واژگونه‌های آنند، مانند رفت، خورد، افتاد و خرید. واژک‌ها به دو دسته واژک آزاد^۴ و واژک مقید^۵ تقسیم می‌گردند (کلباسی، ۱۳۹۱، ۲۱-۲۲). واژک آزاد، واژک‌هایی که به طور مستقل به کار می‌رود، واژک آزاد نام دارند. باید توجه داشت که هر واژک آزاد، یک واژه است اما هر واژه، نمی‌تواند یک واژک آزاد باشد (فالك، ۲۰۰۷: ۲۹). واژک مقید، واژک‌هایی که به طور مستقل ظاهر نمی‌شوند را واژک مقید می‌گویند (همان).

^۱Morph

^۲Allomorph

^۳Context

^۴Free Morpheme

^۵Bound Morpheme

^۶Falk

وند و پایه

وندها، عناصری هستند که در ساخت واژه نقش دارند؛ و سطح کارایی آنها، فقط در هنگام اتصال به واژک دیگر است. وندها نوعی از واژک‌های مقید هستند. تعداد وندهای موجود در زبان، محدود است (کریستال^۱، ۲۰۰۳: ۱۵ - ۱۶). وند، واژکی است که فقط هنگام اتصال به دیگر واژک‌ها ظاهر می‌شود (کاتامبا^۲، ۲۰۰۶: ۴۴). پایه^۳ را گاه ستاک^۴ یا ریشه^۵ نامیده‌اند. پایه واحدی است که وندهای تصریفی و یا اشتقاقی به آن متصل می‌شوند. وندهای تصریفی، حالت صرفی واژه را تغییر می‌دهند و وندهای اشتقاقی، مقوله دستوری و یا معنای واژه را دگرگون می‌کنند (همان، ۴۶).

وندها با توجه به جایگاه و نحوه اتصال به پایه به انواع پیشوند^۶ پسوند^۷، میانوند^۸، بیناوند و وند گسسته پیرامونی^۹، و درونی موسوم به پیراوند^{۱۰} و درون وند^{۱۱} تقسیم می‌شوند: پیشوند همان‌طور که از اسمش بر می‌آید به قسمت آغازی کلمه و در نوشتار به سمت راست آن متصل می‌شود. پسوند به قسمت پایانی کلمه و در نوشتار به سمت چپ آن می‌چسبند. میانوند به درون ساختمان ریشه رسوخ می‌کند. یعنی ساختمان ریشه‌ای که از قبل در زبان وجود داشته است، می‌شکند و درون آن وارد می‌شود. در زبان فارسی میانوند وجود ندارند. درون‌وند مختص زبان‌های سامی است و در برخی از واژگان دخیل عربی در فارسی یافت می‌شود ولی در زبان فارسی وجود ندارد. درون‌وند در واقع نوعی وند واکه‌ای است که در ریشه همخوانی وارد می‌شود و چون از دو بخش تشکیل شده وند گسسته درونی نیز نامیده شده است. مانند: واکه O/ در «رسوم». پیراوند در زبان‌هایی از قبیل آلمانی وجود دارد ولی در زبان فارسی یافت

¹Crystal²Katamba³Base⁴Stem⁵Root⁶Prefix⁷Suffix⁸Infix⁹Discontinuous Affix¹⁰Circumfix¹¹Transfix

نمی‌شود. این وند گسسته پیرامونی که بخشی از آن به قسمت آغازی کلمه و بخش دیگر به قسمت پایانی همان کلمه متصل می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۹: ۶۷ - ۶۹).

وند تصریفی و اشتقاقی

وندهای تصریفی^۱ نقش نحوی دارند و مقوله دستوری واژه را تغییر نمی‌دهند. وندهای اشتقاقی^۲ نقش واژه سازی دارند و واژه جدید به وجود می‌آورند. این واژه جدید خود می‌تواند پایه‌ای برای ساخت واژگان دیگر باشد تا وندهای تصریفی و اشتقاقی دیگری به آن متصل شوند. به طور معمول وندهای تصریفی پس از وندهای اشتقاقی می‌آیند (آکماجیان^۳، ۲۰۰۱: ۴۴). در زبان فارسی گاه بعضی از وندهای تصریفی قبل از وندهای اشتقاقی قرار می‌گیرند، مانند «-ات» در «دهاتی و تاسیساتی»، «-تر» در «برتری و پیش ترک» و «-د» در «خوردن و زدن» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۲۴).

واژه از نظر ساخت اشتقاقی

واژه در فارسی از نظر ساخت اشتقاقی به سه دسته تقسیم می‌گردد: بسیط و مرکب و مشتق. الف: واژه بسیط: کلمات معادل واژک‌های آزادند، بنابراین خود فاقد ساخت صرفی هستند و تنها به عنوان عناصر بسیط می‌توانند در ساخت‌های صرفی، پایه واقع شوند، مانند نیک، دل (کلباسی، ۱۳۹۱: ۳۵).

ب: واژه مرکب: کلمات مرکب از دو یا چند واژک آزاد ساخته شده‌اند، مانند نیکدل (همان، ۳۵). ج: واژه مشتق: واژه مشتق^۴ از ترکیب یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته شده است. فرآیند ترکیب در زبان فارسی فرآیندی پایگانی^۵ است؛ بدین معنی که کلمه غیر بسیطی که از این فرآیند حاصل می‌شود خود می‌تواند در ساخت کلمه‌ی غیر بسیط دیگر پایه واقع شود، مانند «کم کار» در «کم کاری» (همان، ۳۶).

روش پژوهش

به طور کلی این پژوهش به دو روش مورد مطالعه قرار گرفته است. در ابتدا به صورت کتابخانه‌ای بوده و از آنجا که در تحقیقات متعارف علمی، جمع‌آوری اطلاعات یکی از

^۱Inflectional Affix

^۲Derivational Affix

^۳Akmajian

^۴Complex

^۵Hierarchical

مهمترین اقدامات است، پژوهشگر با مراجعه به کتابخانه‌های دانشگاهی و همچنین پایگاه‌های الکترونیکی داخلی و خارجی اقدام به مطالعه و جمع‌آوری کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط به موضوع کرده و سپس اقدام به یادداشت برداری و تدوین مباحث لازم و ضروری و جمع‌بندی یافته‌ها و مطالب نموده است. پس از آن تمام واژه‌های غیر بسیط از دیوان حافظ استخراج شده و از نظر ساخت، دسته‌بندی و به طور جداگانه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

همچنین از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده است. توصیفی از آن جهت که نگارنده از هرگونه پیش‌داوری خودداری کرده و تنها به توصیف داده‌های جمع‌آوری شده براساس آنچه که در پیشینه پژوهش مطرح شده می‌پردازد و تحلیلی از آن جهت که تحلیل‌های بدست آمده در طول پژوهش، مبنایی برای پاسخگویی به مباحث بعدی خواهد بود.

جامعه آماری

جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش به بررسی الگوهای ساخت واژه در دیوان حافظ از مطلع «الف» تا «ی» می‌باشد. در این پژوهش از غزل شماره ۱ دیوان حافظ تا غزل ۴۹۵ که از صفحه ۹ تا ۳۶۷ می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است که برای دادن جامعه آماری کامل در این پژوهش، مطلع «الف» تا «ر» از پایان‌نامه‌ی فرحناز الماسی (۱۳۹۵) استخراج شده است.

تحلیل کیفی

یکی از سخت‌ترین مراحل تحلیل داده‌ها تحلیل کیفی می‌باشد. در طی مراحل انجام پژوهش همواره مشکلاتی وجود دارد. در این تحقیق قرار گرفتن واژه در بافت و یا ترکیبی خاص بود که گاهی مقوله دستورش تغییر می‌کند. همچنین پیچیدگی خاص بازشناسی واژه‌های مرکب از گروه‌های نحوی و افعال مرکب از گروه‌های فعلی. در همین راستا، برای تشخیص مقوله‌ی دستوری این گونه واژگان از «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه دهخدا» استفاده شده است. با توجه به این مشکلات، پژوهشگر سعی کرده است مرحله شناسایی و مشخص سازی به صورت کامل انجام پذیرد.

تحلیل کمی

با در دست داشتن اطلاعات بدست آمده از تحلیل کیفی مرحله بعدی یعنی تحلیل کمی داده‌ها آغاز شد. پژوهشگر پس از گردآوری اطلاعات و منابع لازم جهت بیان اصول و مفاهیم ساخت واژه در مرحله‌ی بعد، نوع ساخت تمام واژه‌های غیر بسیط را به طور دقیق مورد بررسی

قرار داده است و سپس با بهره‌گیری از نرم افزار مایکروسافت آفیس اکسل اقدام به ذکر آمار و فراوانی به دست آمده از کاربرد کلمات مشتق و مرکب و مرکب- مشتق و همچنین پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی و بن حال و بن گذشته و حروف اضافه در کلمات مرکب و پیشوندهای فعلی و جزء فعلی نموده است.

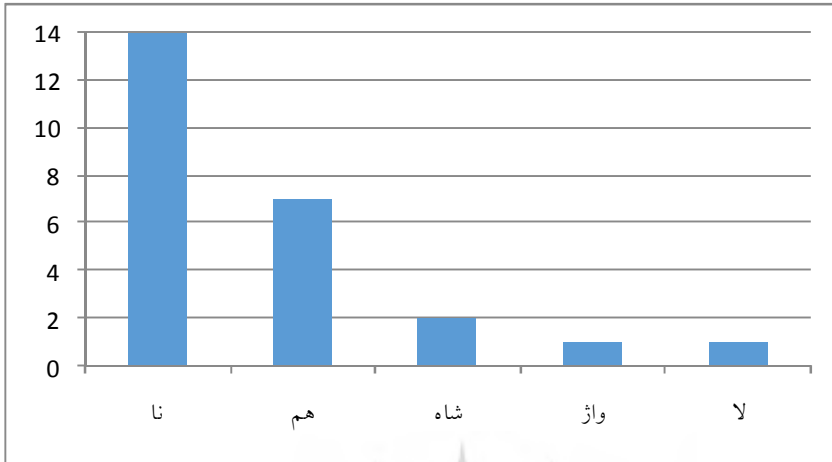
براساس نتایج به دست آمده در نمودار شماره ۱ کلمات مرکب بیشتر و مرکب- مشتق کمتر به کار رفته‌اند.

شماره ۱- نمودار دایره‌ای واژگان مرکب، مشتق، مرکب- مشتق

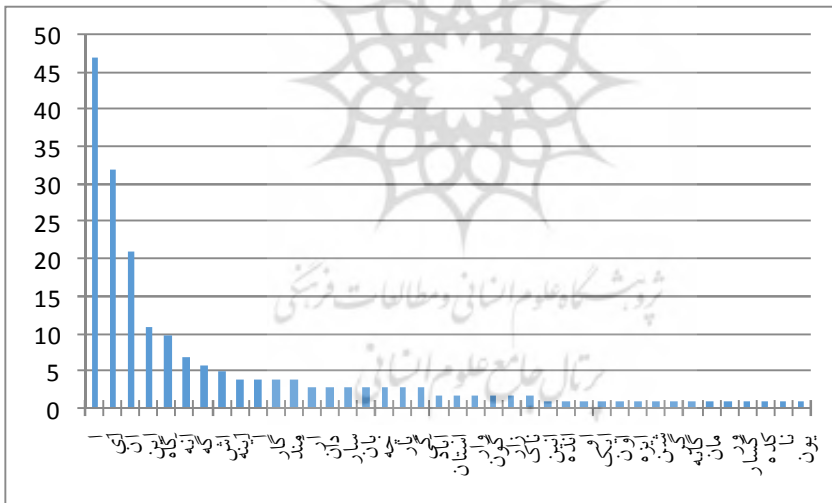


براساس نتایج به دست آمده طبق نمودار شماره ۲ پیشوند اشتقاقی «نا» بیشتر و پیشوند اشتقاقی «لا» و «واژ» کمتر به کار رفته است. همین طور بر اساس نمودار شماره ۳ پسوند اشتقاقی «ا» بیشتر و پسوندهای اشتقاقی «اش»، «او»، «اور»، «اون»، «انده»، «انین»، «ایک»، «ایزه»، «بار»، «چه»، «زار»، «شن»، «کده»، «کر»، «گر»، «گانه»، «گسار»، «ور»، «وند»، «مان»، «نا» و «یون» کمتر بکار رفته‌اند.

شماره ۲- نمودار میله‌ای پیشوندهای اشتقاقی غیر فعلی

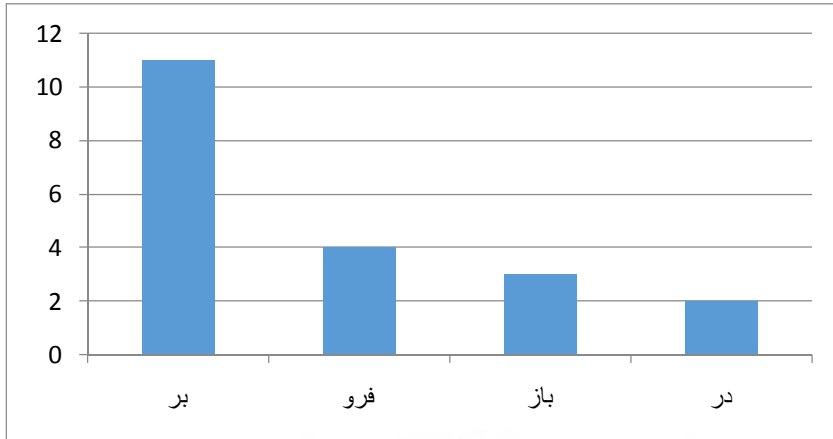


شماره ۳- نمودار میله‌ای پیشوندهای اشتقاقی غیر فعلی

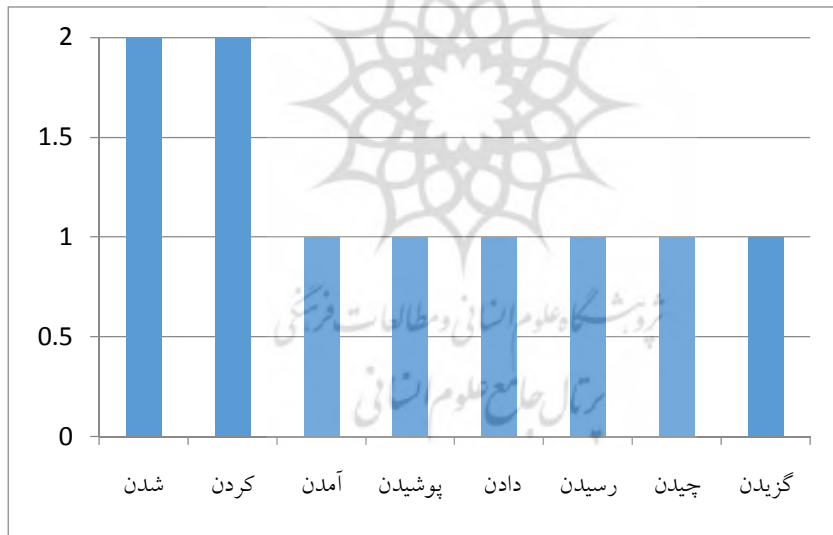


براساس نتایج به دست آمده از نمودار شماره ۴ بن حال «دار» بیشتر و بن‌های حال «آسای»، «آمیز»، «آویز»، «افروز»، «افزون»، «افشان»، «انداز»، «اندیش»، «انگیز»، «بند»، «باش»، «بر»، «بوس»، «پرس»، «پیش»، «پیما»، «پذیر»، «پرست»، «جوش»، «چین»، «خون»، «خرام»، «خوار»، «خواه»، «دوز»، «رس»، «ریز»، «زیب»، «ستان»، «شناس»

شماره ۶- نمودار میله‌ای جزء غیر فعلی

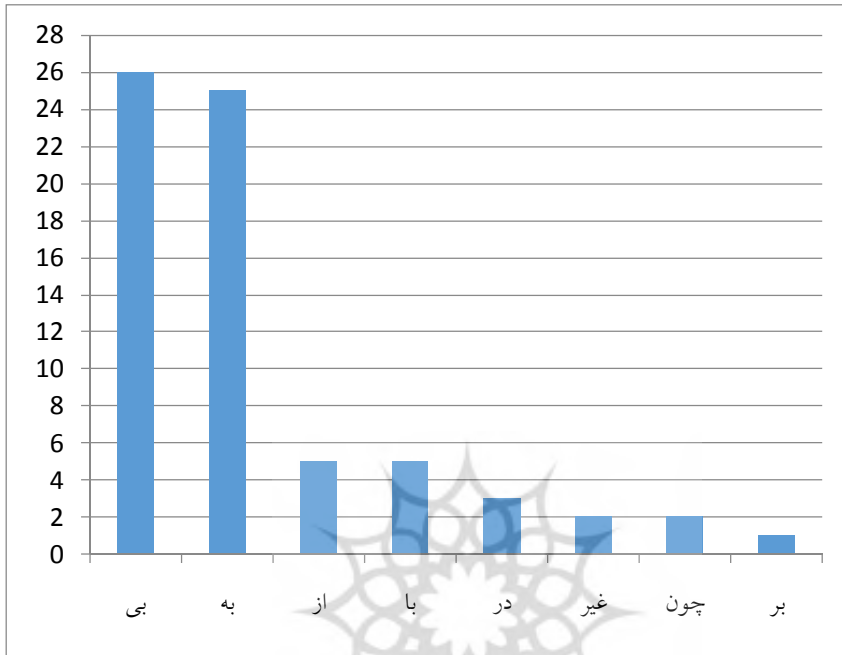


شماره ۷- نمودار میله‌ای جزء فعلی



براساس نتایج به دست آمده از جدول شماره ۸ حرف اضافه «بی» بیشتر و حرف اضافه «بر» ، کمتر بکار رفته‌اند.

شماره ۸- نمودار میله‌ای حروف اضافه



نتایج

براساس نتایج به دست آمده از این پژوهش کلمات مرکب بیشتر و مرکب- مشتق کمتر به کار رفته‌اند. پیشوند اشتقاقی «نا» بیشتر و پیشوند اشتقاقی «لا» و «واژ» کمتر به کار رفته است. همین‌طور پسوند اشتقاقی «ا» بیشتر و پسوندهای اشتقاقی «اش»، «او»، «اور»، «اون»، «انده»، «انین»، «ایک»، «ایزه»، «بار»، «چه»، «زار»، «شن»، «کده»، «کر»، «گر»، «گانه»، «گسار»، «ور»، «وند»، «مان»، «نا» و «یون» کمتر بکار رفته‌اند. بن حال «دار» بیشتر و بن‌های حال «آسای»، «آمیز»، «آویز»، «افروز»، «افزون»، «افشان»، «انداز»، «اندیش»، «انگیز»، «بند»، «باش»، «بر»، «بوس»، «پرس»، «پریش»، «پیما»، «پذیر»، «پرست»، «جوش»، «چین»، «خون»، «خرام»، «خوار»، «خواه»، «دوز»، «رس»، «ریز»، «زیب»، «ستان»، «شناس»، «شو»، «فروش»، «فشان»، «کن»، «کش»، «کوب»، «گزین»، «گسار»، «گداز»، «گار»، «گشا»، «نشین»، «نوش»، «نشان»، «نما»، «ورز» و «هست» کمتر بکار رفته‌اند. از طرفی دیگر بن گذشته «دید» و «بست» بیشتر و بن‌های گذشته «آراست»، «آمد»، «آورد»،

«آسود»، «آلود»، «افروخت»، «افکند»، «آزرد»، «برید»، «برگزید»، «پیوست»، «خرید»، «خواست»، «خورد»، «داد»، «رسید»، «زاد»، «رست»، «رفت»، «زد»، «سوخت»، «شایست»، «شد»، «شکست»، «شست»، «شنفت»، «شنید»، «شورید»، «فروخت»، «فکند»، «کشت»، «گرفت»، «گذاشت»، «گذشت»، «گسست»، «گشود»، «کرد»، «کشت»، «گشت»، «گفت»، «مرد»، «نوشت» کمتر بکار رفته‌اند. جزء غیر فعلی «فرو» و «بر» بیشتر و جزء غیر فعلی «باز» و «در» کمتر بکار رفته‌اند. همینطور جزء فعلی «آمدن»، «شدن» و «کردن» بیشتر و جزء‌های فعلی «آمیختن»، «آوردن»، «افروختن»، «افشاندن»، «انگیختن»، «پوشیدن»، «خواستن»، «خواندن»، «چیدن»، «دادن»، «رسیدن»، «ریختن»، «کشیدن»، «کندن»، «گذاردن»، «گشتن»، «گفتن»، «گزیدن» «نمودن» و «یافتن» کمتر بکار رفته‌اند. و در نهایت حرف اضافه «بی» بیشتر و حرف اضافه «بر»، کمتر بکار رفته‌اند.

پژوهش انجام گرفته از دو جنبه دارای اهمیت کاربردی می‌باشد. اول اینکه نگارنده در جریان این پژوهش سعی نموده تا منابع و مباحث مرتبط با بحث ساخت واژه را از کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات مختلف جمع‌آوری نماید تا این پژوهش خود بتواند به عنوان مرجعی برای مطالعه، آگاهی و ارجاع به دیگر منابع قرار گیرد. دوم اینکه نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهش‌های مشابه در زمینه دیوان حافظ در چهارچوب ساخت واژه و همچنین برای ساخت واژگان نوین به کار رود.

منابع

- الماسی، فرحناز، (۱۳۹۵)، بررسی ساخت واژه در دیوان حافظ مطلع (الف) تا (ر)، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، زبان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- باطنی، محمد رضا، (۱۳۸۷)، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، آگاه.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۰)، ذهن و زبان حافظ، تهران، انتشارات ناهید.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۹۰)، زبان شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، انتشارات سمت.
- شقایق، ویدا، (۱۳۸۹)، مبانی صرف، تهران، انتشارات سمت.
- طباطبائی، علاء‌الدین، (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه سازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- غنی، قاسم و علامه قزوینی، (۱۳۸۱)، دیوان حافظ شیرازی، تهران، انتشارات شقایق.
- کلباسی، ایران، (۱۳۹۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Aronoff, Mark, Fudeman, Kirsten, (2011). *Fundamentals of Linguistics: What is Morphology?* United Kingdom. Wiley- Blackwell, A John Wiley & Sons, Ltd., Publication. Second edition.

Akmajian, Adrian. (2001). *An introduction to language and communication*. Massachusetts: Fifth edition.

Crystal, David. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Massachusetts: Blackwell, 5th edition.

Falk, Julia. (2007). *linguistics and language*, Michigan: John Wiley & Sons, Second edition.

Katamba, Francis, Stonham, John. (2006). *Modern Linguistics*, Morphogy, Hampshire: Macmillan, Second edition.